

مقدمه‌ای بر اقتصاد کلان پوپولیسم

معاونت پژوهش‌های اقتصادی
دفتر: مطالعات اقتصادی

کدموضوعی: ۲۲۰
شماره مسلسل: ۱۵۳۴۴
فروردین‌ماه ۱۳۹۶

به نام خدا

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۱ | چکیده..... |
| ۲ | مقدمه..... |
| ۵ | ۱. الگوی پوپولیستی..... |
| ۷ | ۲. خصوصیات سیاستگذاری اقتصادی پوپولیستی..... |
| ۸ | ۳. شرایط ظهور سیاستگذار پوپولیست..... |
| ۱۰ | ۴. مراحل اقتصاد پوپولیستی..... |
| ۱۲ | ۵. پوپولیسم نفتی..... |
| ۲۰ | جمع بندی..... |
| ۲۲ | منابع و مأخذ..... |



مقدمه‌ای بر اقتصاد کلان پوپولیسم

چکیده

خاستگاه تاریخی ایدئولوژی پوپولیسم، جنبش پرونیسم بود که با بلوغ جنبش‌های ناسیونالیستی اواخر قرن ۱۹ و چند دهه قرن بیست در آمریکای لاتین ظاهر شد. ایدئولوژی پوپولیسم بیشتر به آن دوران در آمریکای لاتین مربوط می‌شود. در این پژوهش سعی شده این ایدئولوژی از زوایای اقتصادی و تأثیر آن بر سیاستگذاری اقتصادی از سوی دولت‌ها بررسی شود.

یکی از چالش‌های اساسی که سیاستگذاری در یک کشور می‌تواند به آن گرفتار باشد، حاکمیت تفکر پوپولیستی بر سازوکار تصمیم‌گیری در بخش عمومی است که منجر به اجرای سیاستگذاری اقتصادی پوپولیستی شده و در نهایت نتایج قابل قبولی برای رشد اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصاد را در پی ندارد. این نوع سیاستگذاری منجر به اتلاف منابع شده و در نهایت افزایش نرخ بیکاری، افزایش تورم و دست نیافتن به رشد اقتصادی مورد انتظار را به دنبال داشته و نتایج آن در کشورهایی که به آن دچار بوده‌اند به حدی مخرب بوده که این موضوع را به یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین موانع بر سر راه رشد اقتصادی کشورها تبدیل کرده است.

براساس مطالعات صورت گرفته سیاستگذار پوپولیست بیشتر در کشورهایی که در آن توزیع درآمد نابرابری شدید دارد بروز می‌کند، نابرابری‌هایی که در بسیاری موارد ناشی از اجرای سیاست‌هایی همچون تعدیل ساختاری از نوع تعدیلات صندوق بین‌المللی پول بوده است. بارزه اصلی این سیاستگذاری‌ها؛ توجه ناکافی به محدودیت‌های ذاتی اقتصاد و محدودیت منابع است. آنچه خواهد آمد نباید به معنای پوپولیست بودن تمام سیاستمدارانی که با شعارهای عدالتخواهانه بر سر کار می‌آیند، قلمداد شود.

«پوپولیسم اقتصادی»^۱ رهیافتی به اقتصاد است که بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد تأکید داشته و در مقابل محدودیت‌های اقتصادی از جمله ریسک ناشی از تورم و کسری بودجه، محدودیت‌های خارجی و واکنش عوامل اقتصادی و سیاست‌های جمعی غیربازاری را نادیده می‌گیرد. در واقع چنین تعریفی از اقتصاد پوپولیسم تعبیری تغییر شکل یافته از اقتصاد محافظه‌کارانه نیست، بلکه هشدار می‌دهد که سیاستگذاری‌های پوپولیستی به‌طور معمول در نهایت منجر به شکست می‌شوند و زمانی که شکست می‌خورند، همان گروهی که قرار بود از این سیاست‌ها سود ببرند در نهایت متضرر می‌شوند.

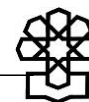
همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که تورم و بیکاری بالا، کسری بودجه و کسری تراز تجاری از پیامدهای اجرای چنین سیاست‌هایی بوده و در بیشتر کشورهای مورد بررسی، یک فروپاشی و یا انقلاب سیاسی پایان‌دهنده دوره سیاستگذار پوپولیست بوده است.

مقدمه

بهبود عملکرد یک اقتصاد تابع مؤلفه‌های زیادی است. اجرای سیاست‌های مناسب اقتصاد کلان به همراه مدیریت صحیح و متناسب بخش عمومی تا حد زیادی می‌تواند منجر به بهبود وضعیت اقتصادی شود. به‌طور کلی بخش عمومی و یا حاکمیت در یک اقتصاد ممکن است با چالش‌هایی مواجه باشد که اجرای سیاست‌های مناسب اقتصاد کلان را نیز با مشکل مواجه کند. به‌طوری که در برخی موارد کشورها را وارد یک چرخه معیوب کرده و از دستیابی به بهبود در شرایط اقتصادی باز می‌دارد. از همین روست که در کنار تحلیل‌های اقتصادی بر روی سیاست‌های اجرایی توسط دولت‌ها، باید سایر موارد مانند موانع و مشکلات موجود در بخش عمومی را نیز مورد بررسی قرار داده و با شناخت این موانع در جهت اصلاح مدیریت بخش عمومی گام برداشت.

یکی از موارد مرتبط با بخش عمومی که از جمله چالش‌های بخش عمومی محسوب می‌شود، ورود انگیزه‌ها و منافع شخصی در تصمیم‌گیری سیاستگذاران اقتصادی است. در این موارد تمایلات شخصی سیاستگذار منجر به تغییر اولویت‌بندی‌های اجتماعی او شده باعث می‌شود که وی منافع شخصی را نیز در پیگیری منافع جمعی لحاظ کند. در حقیقت به تعبیر اقتصادی عنوان می‌شود که در موضوع اقتصاد سیاسی، تمایلات شخصی سیاستگذار منجر به تغییر شکل تابع رفاه سیاستگذار شده و سیاستگذار اقتصادی در حداکثر کردن تابع رفاه جامعه منافع شخصی را نیز لحاظ می‌کند. وجود همین تمایلات سیاستگذار و تأثیر آنها در سیاستگذاری‌های اقتصادی موجب شد تا موضوعات و تحلیل‌های اقتصاد سیاسی وارد فضای مطالعات اقتصادی شود.

در نظر گرفتن ملاحظات اقتصاد سیاسی در مطالعات اقتصادی از مباحث جدید در علم اقتصاد است که از حدود سال‌های ۱۹۶۰ به بعد وارد ادبیات اقتصادی شد. اهمیت این ملاحظات به‌طوری است که به‌عنوان یک قید جدید در مطالعات اقتصادی وارد شده و می‌تواند نتایج تحلیل‌ها را تغییر دهد. برای مثال در ادبیات اقتصادی؛ دولت همیشه به‌عنوان دولت خیرخواه^۱ لحاظ می‌شود، درحالی که در مطالعات اقتصاد سیاسی دولت دارای تابع مطلوبیت مخصوص به خود بوده و منافع خود را در حداکثر کردن تابع



رفاه اجتماعی لحاظ می‌کند.^۱ در نظر گرفتن این قید در حداکثرسازی تابع رفاه سیاستگذار، موجب تغییر نتایج به دست آمده خواهد شد. از این رو است که مطالعات اقتصادی بدون در نظر گرفتن قیود اقتصاد سیاسی کافی نخواهد بود.

مطالعات اقتصاد سیاسی حوزه گسترده‌ای را شامل می‌شود. به عنوان مثال موضوعاتی مانند فساد، رانت‌جویی؛ عدم شفافیت، سیاست‌های پوپولیستی و ... همگی از جمله مواردی هستند که در مطالعات اقتصاد سیاسی مورد توجه قرار گرفته و موجب کارکرد نامناسب بخش عمومی می‌شوند. از این رو تلاش برای اصلاح مدیریت بخش عمومی باید با شناخت چالش‌های بخش عمومی صورت گیرد که یکی از اساسی‌ترین چالش‌های بخش عمومی ورود انگیزه‌ها و منافع سیاستگذار در تصمیم‌گیری برای اتخاذ سیاست بهینه اقتصادی است که در نهایت منجر به بروز رانت، افزایش فساد و فعالیت‌های رانت‌جویانه می‌شود.

یکی از مسائل و چالش‌های مهم در سیاست‌های اقتصادی، سیاستگذاری پوپولیستی است. پوپولیسم واژه‌ای است که از ادبیات علوم سیاسی وارد ادبیات اقتصادی شده و در اقتصاد به جنبه رفتار اقتصادی سیاستگذار پوپولیست پرداخته می‌شود. بنابراین باید توجه داشت که مواردی مانند وجه تمایز پوپولیسم و دمکراسی، تعریف سیاسی از گروه‌های مختلف جامعه و غیره که در ادبیات علوم سیاسی دارای سابقه زیادی است، از حوصله این گزارش خارج بوده و بنابراین به آن پرداخته نمی‌شود.^۲

با این حال ذکر این نکته ضروری است که در بررسی اقتصاد پوپولیسم گاهی در خصوص تفاوت بین نظام پوپولیستی و مردم‌سالاری ابهام ایجاد می‌شود. نظام پوپولیستی مبتنی بر دخالت مستقیم نظرات و عقاید مردم است و از این رو است که در آن امکان عوام‌فریبی وجود دارد. اما در دمکراسی وجود مراکز علمی مستقل و رسانه‌های مسئول، نهادها و احزاب که واسطه‌ای بین حاکمیت و مردم هستند، تبدیل به فیلتری برای حذف سیگنال‌های فریبنده و عوام‌پسند برای جلب افکار عمومی می‌شوند.

این مطالعه همان‌طور که اشاره شد به تبیین اهداف و رفتار اقتصادی سیاستگذار پوپولیست تحت عنوان اقتصادی پوپولیسم می‌پردازد.

اقتصادی که رفتار سیاستگذاری پوپولیستی است به شدت در مدیریت بخش عمومی با اشکال و ناکارایی مواجه است. در چنین اقتصادی سیاست‌های اقتصادی اجرایی به اهداف مشخص شده دست نیافته، کمبود منابع دائمی وجود داشته و کسری بودجه و نابرابری بالا از مشخصات بارز آن است. سیاستگذاری پوپولیستی را شاید بتوان اصلی‌ترین چالش بخش عمومی در کشورهایی که دچار آن هستند نام برد. به منظور بررسی انگیزه سیاست‌های اقتصادی اجرایی در یک کشور و بررسی میزان

۱. تابع مطلوبیت در اقتصاد، تابعی است که ترجیحات افراد بر روی کالاها را اندازه‌گیری می‌کند. به طوری که براساس آن مشخص می‌شود که مصرف یک سبد کالا، چه میزان مطلوبیت برای مصرف‌کننده در پی دارد. در مطالعات اقتصاد سیاسی دولت نیز دارای تابع مطلوبیت است و بنابراین در تابع رفاه اجتماعی مطلوبیت‌های سیاستگذار نیز لحاظ شده است.
۲. در این مطالعه پوپولیسم اقتصادی که ترجمه عبارت Economic Populism است اشاره به رهیافتی از علم اقتصاد دارد که به مجموعه‌ای از سیاستگذاری‌ها و نتایج آن اشاره دارد. در مقابل اقتصاد پوپولیستی ترجمه عبارت Populist Economic است که به اقتصادی اطلاق می‌شود که در آن سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی به اجرا گذاشته می‌شود.

پوپولیستی بودن آنها؛ در ابتدا باید مفهوم اقتصاد پوپولیسم مشخص شود.

اقتصاد پوپولیسم مفهومی است که در دهه ۱۹۸۰ مطرح شد. هرچند تا پیش از آن در ادبیات اقتصادی در خصوص اقتصادهای پوپولیستی اشاراتی شده بود، اما به‌طور دقیق‌تر اقتصاد پوپولیسم در کنفرانسی که در سال ۱۹۸۹ در خصوص اقتصاد کلان پوپولیسم در آمریکای لاتین برگزار شد، تعریف شد. در این کنفرانس مجموعه مقالات به بررسی اقتصاد کلان پوپولیسم در آمریکای لاتین پرداختند و به‌طور ویژه در هر یک از مقالات سیاست‌های پوپولیستی اجرا شده در یک یا چند کشور آمریکای لاتین مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه قابل توجه به دست آمده از این سلسله مقالات روند تکراری و مشابه این کشورها در اجرای سیاست‌های پوپولیستی و سپس شباهت زیاد در نتایج اجرای این سیاست‌ها بوده است، به‌طوری که هرچند هرکدام از کشورها ویژگی‌های منحصر به خود را داشته‌اند، اما به لحاظ برخی ویژگی‌های کلیدی دارای شباهت‌های بسیاری نیز بوده‌اند. این مجموعه مطالعات پس از آن به‌عنوان مطالعات مرجعی مورد استفاده قرار گرفته و براساس آن ویژگی‌های سیاستگذاری اقتصادی در سایر کشورها از دیدگاه اقتصاد پوپولیسم مورد بررسی قرار گرفته است.

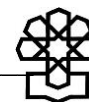
با این توضیحات ایدئولوژی پوپولیسم محصول جنبش پرونیسم اواخر قرن نوزده و چند دهه قرن بیست در آمریکای لاتین بود و ظواهری از آن در دهه ۳۰ در اروپا و دهه ۵۰ میلادی در خاورمیانه پدید آمد که پوپولیسم نبود.

این مطالعه به بررسی ویژگی‌های اقتصاد پوپولیسم می‌پردازد. شباهت بین سیاستگذاری در برخی زمانها در کشورهای آمریکای لاتین و سیاستگذاری‌های صورت گرفته در اقتصاد ایران در برخی دوره‌های زمانی؛ انگیزه مطالعه بر روی چگونگی سیاست‌های اجرایی در اقتصاد ایران از منظر اقتصاد پوپولیسم را تقویت می‌کند. با این حال قضاوت در خصوص آنکه آیا سیاست‌های اجرایی در اقتصاد ایران در قالب سیاست‌های پوپولیستی قرار می‌گیرد یا خیر، نیازمند شناخت اقتصاد پوپولیسم است. از این‌رو پیش از ورود به موضوع اقتصاد ایران، لازم است تا مفهوم اقتصاد پوپولیسم تشریح شود.

در ادامه این مطالعه؛ در بخش اول پارادایم اقتصاد پوپولیسم تشریح خواهد شد؛ در بخش دوم خصوصیات سیاستگذاری پوپولیستی شرح داده شده و در بخش سوم شرایط و ریشه ظهور اقتصاد پوپولیسم بررسی خواهد شد. همچنین در بخش چهارم فازها و یا مراحل در یک اقتصاد پوپولیستی ارائه می‌شود. به دلیل اهمیت مورد کشورهای نفتی در بخش آخر از این مطالعه موضوع پوپولیسم نفتی مطرح شده و سیاستگذاری پوپولیستی در کشورهای نفتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در مجموع در این مطالعه ایدئولوژی پوپولیسم از زوایای اقتصاد و دولت و هدیت و دولت مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در انتها جمع‌بندی از مطالب صورت گرفته ارائه خواهد شد.



۱. الگوی پوپولیستی^۱

ارائه مفهوم دقیقی از اقتصاد پوپولیسم به سادگی امکانپذیر نیست. زیرا از یک طرف مفهوم اقتصاد پوپولیسم در زمره مطالعات جدید اقتصادی قرار می‌گیرد و از طرف دیگر در مقایسه با سایر مفاهیم اقتصاد سیاسی مانند رانت‌جویی؛ فساد، گروه‌های فشار و غیره در ادبیات اقتصادی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

تعاریف مختلف ارائه شده در خصوص اقتصاد پوپولیسم به طور معمول بر پایه یک‌سری خصوصیات مشترک مشاهده شده بین اقتصادهای پوپولیستی و سیاستگذاران پوپولیست استوار شده است به طوری که به مجموعه‌ای از شعارها، رفتارها و سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده می‌توان عنوان اقتصاد پوپولیسم را اطلاق کرد.

یکی از قدیمی‌ترین تعاریفی که در خصوص پوپولیسم ارائه شده و می‌توان از آن برای درک بهتر اقتصاد پوپولیست نیز استفاده کرد، تعریف دی تلا^۲ (۱۹۶۵) است. پدرسالاری^۳ و یا سیاستگذاری براساس رهیافت یک پدر دلسوز؛ یک عنصر ضروری برای سیاست‌های پوپولیستی است که با این مشخصات شناسایی می‌شود: «یک حرکت سیاسی است که در حمایت از طبقه کارگر یا کشاورز (رعیت) بر می‌خیزد اما جدا از این دو گروه است یعنی به صورت یک حرکت مستقل و خودمختار از بین این دو گروه بر نخواست است».

تعریف دی تلا (۱۹۶۵) از پوپولیسم تا حدود زیادی می‌تواند ما را به اقتصاد پوپولیسم نیز نزدیک کند. براساس این تعریف، اقتصاد پوپولیسم نیز در بیشتر مطالعات صورت گرفته مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی در حمایت از توده‌های مردم و طبقه کارگری را شامل می‌شود. با این حال این روش سیاستگذاری در اقتصاد پوپولیستی به گونه ایست که در نهایت پیامدهای انتظاری را در پی ندارد. از دیدگاه کافمن و استلاینگز^۴ (۱۹۹۱) براساس مطالعه‌ای که بر روی کشورهای آمریکای لاتین انجام شده، اقتصاد پوپولیسم مجموعه‌ای از سیاست‌ها را شامل می‌شود که برای دستیابی به اهداف خاصی طراحی شده‌اند. این اهداف عبارتند از:

۱. حمایت سازماندهی شده از طبقه پایین‌تر از متوسط (فرودست):^۵ این موضوع باعث می‌شود تا سیاستگذار پوپولیست در بین این طبقه حامیان زیادی برای خود جذب کند؛
۲. حمایت از کسب‌وکار با منشأ داخلی،
۳. انزوای سیاسی ثروتمندان؛ شرکت‌های خارجی و صنایع بزرگ داخلی.

1. Populist Paradigm
2. Di Tella
3. Paternalism
4. Kufman and Stalings
5. Lower-middle Class Groups

در همین راستا سیاست‌های اقتصادی که برای دستیابی به این اهداف اجرا می‌شود عبارتند از:

- کسری بودجه برای تقویت تقاضای داخلی،
- افزایش دستمزد اسمی و کنترل‌های قیمتی برای تنظیم توزیع درآمد،
- کنترل نرخ ارز و یا تقویت ارز داخلی به منظور کنترل تورم و افزایش دستمزد و سود در بخش غیرقابل تجارت.

شایان ذکر است صرف وجود شباهت‌ها میان اهداف یک دولت با اهداف مذکور به معنای پوپولیست بودن نیست بلکه شیوه سیاستگذاری و روش پیگیری اهداف مهم است. به بیان دیگر کشورهای زیادی به حمایت از کسب‌وکار داخلی (ملی) و یا حمایت از طبقه فرودست می‌پردازند و با روش عالمانه و در نظر گرفتن محدودیت‌های اقتصاد، به موفقیت نیز می‌رسند.

مجموعه اهداف و سیاست‌های عنوان شده از سوی کافمن و استلاینگز کم‌وبیش در تعاریف دیگر از اقتصاد پوپولیسم نیز مشاهده می‌شود. تعریف دقیق‌تر و کامل‌تری که از اقتصاد پوپولیسم ارائه شده و در این مطالعه نیز بر آن تأکید می‌شود. تعریفی است که ادواردز و درنبوش^۱ (۱۹۹۱) از پارادایم اقتصاد پوپولیسم ارائه کرده‌اند.

درنبوش و ادواردز (۱۹۹۱) اقتصاد پوپولیسم را این‌طور تعریف می‌کنند که از دیدگاه ما «اقتصاد پوپولیسم»^۲ رهیافتی به اقتصاد است که بر رشد اقتصادی و توزیع درآمد تأکید داشته و در مقابل ریسک ناشی از تورم و کسری بودجه، محدودیت‌های خارجی و واکنش عاملان اقتصادی و سیاست‌های جمعی غیربازاری را نادیده می‌گیرد. در واقع چنین تعریفی از اقتصاد پوپولیسم تعبیری دستکارانه از اقتصاد محافظه‌کارانه نیست، بلکه هشدار می‌دهد که سیاستگذاری‌های پوپولیستی به‌طور معمول در نهایت منجر به شکست می‌شوند و زمانی که منجر به شکست می‌شوند، همان گروهی که قرار بود از این سیاست‌ها سود ببرند در نهایت متضرر می‌شوند. درنبوش و ادواردز (۱۹۹۱) تأکید می‌کنند که نظریه اصلی ما این است که تجربیات اقتصاد کلان مختلفی که بررسی شده بسیار شبیه به هم بودند، علیرغم آنکه سیاست‌های اجرا شده ممکن است با هم متفاوت بوده باشند.

بنابراین در مجموع با جمع‌بندی از تعاریف ارائه شده در خصوص اقتصاد پوپولیسم و الگوی اقتصاد پوپولیستی باید عنوان داشت که اقتصاد پوپولیسم رهیافتی است که در آن بهبود وضعیت توزیع درآمد و حمایت از طبقه پایین‌تر از متوسط (فرودست) در صدر اهداف قرار گرفته و برای دستیابی به این اهداف سیاستگذار پوپولیست محدودیت‌های ذاتی اقتصاد را تا حدود زیادی در نظر نمی‌گیرد. توجه به این نکته بسیار حائز اهمیت است که در نظر گرفتن اهدافی مانند بهبود وضعیت توزیع درآمد و افزایش رفاه طبقه

1. Dornbusch and Edwards

2. Economic Populism



متوسط به خودی خود اهداف قابل قبولی هستند، اما روش دستیابی سیاستگذار پولیسیست به این اهداف به گونه‌ای است (بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های ذاتی اقتصادی) که در نهایت منجر به عدم دستیابی به اهداف تعیین شده و اتلاف منابع اقتصاد می‌شود.

۲. خصوصیات سیاستگذاری اقتصادی پولیسیستی

تعریف اقتصاد پولیسیسم و روشن ساختن الگوی اقتصاد پولیسیستی که در بالا به آن اشاره شد، تا حدود زیادی می‌تواند به درک خصوصیات سیاستگذاری پولیسیستی کمک کند. سیاست‌های اجرا شده توسط سیاستگذار پولیسیست اگرچه بسته به شرایط مختلف متفاوت بوده و در کشورهای مختلف سیاست‌های اقتصادی متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی به اجرا گذاشته شده است؛ اما این سیاست‌ها دارای جنبه‌های مشترکی نیز هستند که باعث شده تا در کشورهای مختلف با شرایط متفاوت، نتایج کم و بیش مشابهی داشته باشند.

دورنوبش و ادواردز (۱۹۹۱) در مطالعه‌ای به بررسی خصوصیات اقتصاد کلان سیاستگذاری پولیسیستی پرداخته‌اند. از دیدگاه این دو سیاستگذاران پولیسیست سیاست‌های شدید انبساطی مالی و اعتباری به اجرا می‌گذارند تا به بازسازی اقتصاد و رشد اقتصادی سرعت بخشند. در اجرای این سیاست‌ها معمولاً توجه چندانی به کسری بودجه، کسری خارجی و تورم نشده و معمولاً در پی اجرای چنین سیاست‌هایی پس از یک بازه کوتاه‌مدت برای رشد اقتصادی بالا، تورم بالا، عدم تعادل در اقتصاد، کاهش دستمزد حقیقی و عدم تعادل در ترازپرداخت‌ها ایجاد می‌شود.

بنابراین جنبه اصلی اشتراک بین سیاست‌های کلان پولیسیستی؛ سیاست‌های انبساطی بدون توجه به محدودیت‌های اقتصادی در جهت منافع طبقه متوسط است. همچنین یک نتیجه مشترک بین این سیاست‌ها بروز کسری بودجه و تورم است.

از دیدگاه درنوبش و ادواردز (۱۹۹۱) نتیجه نهایی چنین سیاستگذاری به‌طور معمول فروپاشی اقتصاد است که در این شرایط سیاستگذار راه‌حل مناسبی برای خروج از این وضعیت نداشته و منجر به دخالت نهادهای مالی بین‌المللی مانند IMF می‌شود که برنامه‌هایی برای ثبات‌سازی با هزینه‌های بالا دارند.

به‌منظور شناسایی سیاست‌های پولیسیستی می‌توان به مؤلفه‌های زیر توجه کرد:

۱. سیاست‌های پولیسیستی دارای خاستگاه اجتماعی هستند: به این صورت که سیاست‌های پولیسیستی در کشورهایی که وضعیت توزیع درآمد در آنها مناسب نیست رشد پیدا می‌کند. در این کشورها باور عمومی بر آن است که وضعیت باید تغییر کند. دولت‌ها سعی می‌کنند از این طریق جایگاه اجتماعی خود را بازیابند.

۲. **هدف سیاست پولی‌یستی:** اهداف سیاست‌های پولی‌یستی جلب رضایت طبقه پایین‌تر از متوسط (فرودست) در کوتاه‌ترین زمان ممکن بوده و همه سیاست‌ها در این جهت حرکت می‌کند.

۳. **نوع سیاست اجرایی:** سیاست‌های پولی و مالی انبساطی در رأس کار سیاستگذار پولی‌یستی است که در نهایت منجر به تورم و کسری بودجه می‌شود.

۴. **اقدامات اولیه سیاستگذار:** برخی اقدامات اولیه سیاستگذار پولی‌یست عبارتند از:

- بازفعال‌سازی اقتصاد^۱
 - افزایش حداقل دستمزد
 - تلاش برای افزایش ارزش پول داخلی (کاهش نرخ ارز) به منظور کنترل تورم
 - توجه بیشتر به سیاست‌های توزیعی به جای سیاست‌های بازتوزیعی به‌عنوان هزینه سیاسی که افزایش مالیات دربر دارد.^۲
- البته باید توجه داشت با وجود آنکه سیاست‌های فعال‌سازی مجدد و سیاست‌های بازتوزیعی به نوبه خود اهداف مناسبی هستند، اما به‌طور معمول نحوه اجرای آنها توسط دولت‌های پولی‌یست به‌گونه‌ای است که این دولت‌ها تنها به اهداف کوتاه‌مدت توجه دارند و در نهایت نتیجه اجرای چنین سیاست‌هایی، افزایش بیکاری، افزایش کسری بودجه، بحران ترازپرداخت‌ها و همچنین بدتر شدن وضعیت توزیع درآمد است.^۳
- موارد عنوان شده در بالا جنبه‌های کلی سیاست‌های پولی‌یستی است. با این درک از سیاست‌های پولی‌یستی می‌توان سیاست‌های اجرا شده در بازه‌های زمانی مختلف در کشورها را از این منظر مورد بررسی قرار داد.

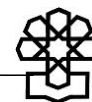
۳. شرایط ظهور سیاستگذار پولی‌یست

اینکه چرا در برخی از کشورها سیاست‌های پولی‌یستی رواج دارد و در برخی دیگر از کشورها این‌گونه سیاست‌ها کمتر مشاهده می‌شود، یکی از موارد محل بحث در ادبیات اقتصادی است.

تجربه کشورهای آمریکای لاتین مانند شیلی و پرو نشان می‌دهد که سیاستگذاران پولی‌یست در

1. Economic Reactivation

۲. منظور از سیاست‌های بازتوزیعی در علم اقتصاد، سیاستی است که براساس آن سیاستگذار بخشی از منابع را از گروه‌های پردرآمد گرفته و در بین گروه‌های کم‌درآمد توزیع می‌کند. سیاست مالیات‌ستانی نوعی سیاست بازتوزیعی است که درآمد افراد پردرآمد مالیات بیشتری پرداخت می‌کنند و دولت منابع به دست آمده را صرف عرضه کالای عمومی و غیره مانند بهداشت عمومی و... می‌کند. اما سیاست توزیعی به‌گونه‌ای است که سیاستگذار صرفاً به توزیع منابع می‌پردازد و نه بازتوزیع آن. این سیاست در کشورهایی که دارای منابع طبیعی در اختیار دولت هستند قابل انجام است و در غیر این صورت در کشورهایی که دارای منابع طبیعی نیستند، تنها روش‌هایی مانند خلق پول توسط بانک مرکزی می‌تواند منابع لازم برای اجرای سیاست توزیعی توسط دولت را فراهم آورد.



این کشورها پس از یک دوره اصلاحات و تعدیلات ساختاری و ایجاد نارضاایتی‌های ناشی از آن ظهور کرده است. اصلاحات ساختاری که در ابتدا منجر به افزایش رشد اقتصادی و افزایش نابرابری به‌طور همزمان می‌شود، باعث می‌شود تا طبقه پایین‌تر از متوسط (فرو دست) به این باور عمومی برسند که درآمدهای افزایش یافته به صورت عادلانه توزیع نشده و همین امر زمینه ظهور سیاستگذاری پوپولیست را فراهم می‌آورد. شیلی در دهه ۱۹۷۰ و پرو در دهه ۱۹۸۰ با تجربه‌ای کم و بیش مشابه، گرفتار سیاستگذاران پوپولیست شدند.

همچنین در برخی کشورهای نفتی امکان ظهور سیاستگذار پوپولیست بیشتر از سایر کشورهاست که در بخش انتهایی این مطالعه با عنوان پوپولیسم نفتی به آن پرداخته خواهد شد.

از جمله موارد دیگری که می‌تواند موجب ظهور سیاستگذار پوپولیست شود و در ادبیات اقتصادی از آن به‌عنوان شرایط اولیه نام برده شده، گسترش فساد در جامعه است. به‌طوری که در این جوامع باور عمومی بر این است که گروه‌های فشار تا حد زیادی بر دولت (حاکمیت) تأثیرگذار بوده و بخش زیادی از منابع را به‌خود اختصاص می‌دهند، در چنین شرایطی زمینه برای ظهور یک سیاستگذار پوپولیست که وعده به مبارزه با فساد می‌دهد فراهم است.^۱ همان‌طور که در تعریف پوپولیسم در بخش ابتدایی اشاره شد، پوپولیسم حرکتی است که در حمایت از طبقه فرو دست صورت می‌گیرد اما سیاستگذار پوپولیست از بین آن مردم نیست. در حقیقت زمانی که طبقه فرو دست که درصد بالایی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند فاصله زیادی با طبقه ثروتمندان داشته باشند، نیاز برای کاهش این فاصله در طبقه فرو دست وجود دارد و در نتیجه سیاستگذار پوپولیست با شعار حمایت از طبقه فرو دست امکان ظهور دارد.

همچنین باید توجه داشت که سیاستگذار پوپولیست برای اجرای سیاست‌های انبساطی در مرحله اول نیازمند منابع است. از این‌رو عبور از یک دوره رکود و قرار گرفتن در ابتدای دوره افزایش درآمدها نیز از شرایط اولیه است.

به‌طور کلی در مجموع می‌توان شرایط اولیه ظهور سیاست‌های پوپولیستی را به‌صورت زیر خلاصه کرد:

۱. عبور از دوره رکود و افزایش درآمدها،
۲. توزیع نابرابر درآمد،
۳. افزایش فساد،
۴. نارضاایتی اجتماعی عمومی (ناشی از فساد گسترش یافته و توزیع نابرابر درآمد و بعضاً پیامدهای ناشی از سیاست‌های تعدیل ساختاری)،
۵. وجود باور عمومی مبنی بر اینکه اوضاع می‌تواند بهتر شود،^۲
۶. در زمان رونق.

1. Dornbousch and Edwards, 1991.

۲. براساس مطالعه درنپوش و ادواردز، ۱۹۹۱.

۴. مراحل اقتصاد پوپولیستی

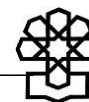
سیاستگذاری پوپولیستی و نتایج آن اگرچه بسته به جامعه‌ای که در آن به اجرا گذاشته می‌شود، دارای تفاوت‌هایی است، اما در مجموع دارای خصوصیات مشترک زیادی بوده و تقریباً در بیشتر کشورهای مورد بررسی در مطالعات مختلف روند مشابهی را طی کرده است. ادواردز و درنبوش (۱۹۹۱) مراحل سیاستگذاری پوپولیستی را به چهار مرحله تقسیم کرده و عنوان کرده‌اند که بررسی کشورهای آمریکای لاتین که گرفتار سیاستگذاری پوپولیستی بودند نشان می‌دهد که این چهار مرحله تقریباً در تمامی این کشورها مشاهده شده است.

به‌طور کلی سیاستگذار پوپولیستی زمانی که به قدرت می‌رسد (درحالی که دارای الگویی است که در بالا به آن اشاره شد) به‌سرعت دست به اجرای سیاست‌های اقتصادی بلندپروازانه با هدف بهبود توزیع درآمد، ایجاد شغل و شتاب بخشیدن به رشد اقتصادی، می‌زند. براساس مطالعه ادواردز و درنبوش (۱۹۹۱) اگرچه هر یک از سیاستگذاران پوپولیست رفتار مخصوص به خود را داشته‌اند، اما چهار فاز (مرحله) در نتیجه رفتار سیاستگذاران پوپولیستی می‌توان شناسایی کرد:

- **مرحله اول:** در مرحله اول سیاستگذار به‌طور کامل در تطابق با نسخه خود قرار دارد: رشد تولید؛ دستمزد حقیقی و نرخ اشتغال در وضعیت مناسبی قرار دارد و سیاست‌های اقتصاد کلان چیزی از موفقیت کم ندارند. در این مرحله کنترل‌های قیمتی باعث شده است تا تورم خیلی مشکل‌زا نباشد و همچنین در کنار آن؛ کمبودها از طریق واردات تأمین می‌شود. کاهش موجودی انبارها و در دسترس بودن واردات، تقاضای درحال گسترش را با تأثیر اندکی بر تورم پوشش می‌دهد.

- **مرحله دوم:** در این مرحله اقتصاد وارد تنگنا و شرایط سخت می‌شود که ناشی از دو موضوع است. این شرایط تنگنا تا حدودی ناشی از گسترش شدید تقاضا برای کالاهای داخلی و تا حدودی دیگر ناشی از کمبود رو به رشد ارزش خارجی بوده است. برخلاف مرحله اول که کاهش موجودی انبار خصوصیت اصلی آن مرحله بود، در مرحله دوم سطح پایین موجودی انبار و کاهش شدید ساخت‌وساز منبع مشکلات است. قیمتگذاری مجدد و تلاش برای کاهش تورم، کنترل‌های ارزی و حمایت از تجارت خارجی در این مرحله ضروری است. تورم به‌طور معناداری افزایش می‌یابد درحالی که دستمزد در شرایط قبلی باقی مانده است. کسری بودجه در نتیجه سوبسیدهایی که در مرحله قبل بر روی ارز و دستمزد حقیقی اعطا شده به‌شدت افزایش یافته است.

- **مرحله سوم:** کمبودهای بسیار شدید، شتاب بیش از حد نرخ تورم، شکاف واضح ارزش خارجی منجر به خروج سرمایه و بی‌ارزش شدن ارزش داخلی و تبدیل سرمایه داخلی به ارز می‌شود. کسری بودجه به‌علت کاهش شدید در مالیات جمع‌آوری شده و سوبسیدهای بالا، رو به وخامت می‌رود. دولت تلاش



می‌کند تا از طریق قطع سوبسیدها و کاهش نرخ ارز اقدام به ثبات‌سازی کند. دستمزد حقیقی شدیداً کاهش می‌یابد و سیاست‌های اقتصادی نامتعادل می‌شوند. در این مرحله کاملاً مشخص است که دولت در وضعیت بسیار ناامیدکننده‌ای قرار گرفته است.

- **مرحله چهارم:** سیاست‌های تثبیتی ارتودوکسی در دستور کار دولت جدید قرار می‌گیرد. در برخی موارد اصلاحات IMF به اجرا گذاشته می‌شود، نرخ دستمزد حقیقی به شدت کاهش می‌یابد و حتی به زیر نرخ دستمزد حقیقی قبل از اجرای سیاست‌های پوپولیستی باز می‌گردد. همچنین این کاهش بسیار طولانی و ماندگار خواهد بود، زیرا سیاست‌های اجرا شده گذشته، سرمایه‌گذاران را به شدت ناامید کرده و موجب خروج سرمایه و کاهش سرمایه‌گذاری شده است. کاهش شدید دستمزد حقیقی به علت این واقعیت اتفاق می‌افتد که سرمایه امکان جابجایی و حرکت داشته اما نیروی کار نمی‌تواند حرکت کند، در نتیجه با اجرای سیاست‌های نامناسب اقتصادی، سرمایه فرار می‌کند اما نیروی کار در دام سیاست‌های نادرست گرفتار می‌شود. این رفتارها به طور معمول در نهایت منجر به تغییر خوشونت‌آمیز دولت می‌شود.

چهار مرحله‌ای که در بالا به آنها اشاره شد، از ظهور سیاستگذار پوپولیستی تا انتهای آن را نشان می‌دهد. اما نکته قابل توجه آن است که سیاست‌های پوپولیستی به طور معمول در کشورهایی که دارای چنین سیاستگذارانی هستند ادامه پیدا می‌کند. یعنی این چرخه ممکن است تکرار شود. همان‌طور که در بخش شرایط اولیه اجرای سیاست‌های پوپولیستی اشاره شد، سیاست‌های پوپولیستی به طور معمول به دنبال اصلاحات اقتصادی به اجرا گذاشته می‌شوند. بنابراین در بسیاری از اقتصادهای پوپولیستی، پس از فاز چهارم و انجام برخی اصلاحات و بهبود نسبی اوضاع اقتصادی، مجدداً سیاستگذاری پوپولیستی رونق گرفته و فاز اول اجرا می‌شود.

یک سؤال مهم که در اینجا مطرح می‌شود آن است که با توجه به روشن بودن پیامدهای اجرای سیاست‌های این چنینی، چرا این سیاست‌ها تکرار می‌شود؟ براساس درنبوش و ادواردز (۱۹۹۱) یک پاسخ کلی که توسط ادبیات اقتصاد سیاسی به این سؤال داده می‌شود آن است که به طور کلی طراحان چنین سیاست‌های پوپولیستی، از اجرای این سیاست‌ها، اهداف استراتژیک دارند. اما نتیجه آن خواهد شد که با اجرای این سیاست‌ها در نهایت محدودیت‌های ذاتی اقتصاد مانند محدودیت نرخ ارز و نرخ تورم بالا به اقتصاد تحمیل می‌شوند و تورم بالا و دستمزد حقیقی پایین را در پی دارند. این پیامدها که عدم تعادل‌های اقتصادی را در پی دارند، در نهایت منجر به نارضایتی و حتی بحران‌های سیاسی می‌شوند.^۱

۵. پوپولیسم نفتی

پوپولیسم اندیشه سیاسی است که داعیه حکومتداری داشته، بار ایدئولوژیک پیدا کرده و مانند هر ایدئولوژی دیگری سیاستگذاری خاص خود را در حوزه‌های عمومی داراست. خاستگاه و کارکرد ایدئولوژی پوپولیسم از زوایایی چون اقتصاد و دولت و نیز سیاستگذاری دولتی مورد مطالعه قرار گرفته است. آنگاه است که متوجه می‌شویم که منشأ تاریخی آن جنبش پرونیسیم در آمریکای لاتین و در پی ظهور و بلوغ جنبش‌های ناسیونالیستی اواخر قرن ۱۹ و چند دهه قرن ۲۰ بود. اگر چه جلوه‌های هدیت، اقتصاد و دولت پوپولیسم در اروپای دهه ۳۰ با غلظت و شکل و شمایل فاشیستی در آلمان و ایتالیا ظاهر شد، اما پوپولیسم نبود.

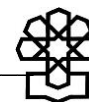
در عصر حاضر و در دوران اواما نیز جنبش‌های پوپولیستی در کشور آمریکای لاتین مانند ونزوئلا و بولیوی رشد کردند اما سیاستگذاری اقتصادی آنها چون به دوران دهه ۵۰ میلادی تعلق داشت با استقبال عمومی مواجه نشده و آواری از فساد و نارضایتی عمومی پدید آوردند. همچنین مسیر توسعه برزیل نیز با سیاستگذاران پوپولیست از راه اصلی منحرف شده و در ماه‌های آخر سال ۲۰۱۶ با فساد حکومتی مواجه و برکنار شدند. به علت ماهیت سیاستگذاری‌ها که در ادامه به آن اشاره مختصری خواهیم داشت، به آنها پوپولیسم نفتی نیز گفتند.

به‌طور خلاصه باید اشاره داشت که پوپولیسم آمریکای لاتین محصول موج اول کشاورزی و دهقانی بود. پوپولیسم اروپای دهه ۳۰ میلادی منشأ و ریشه پوپولیسم آمریکای لاتین را نداشت، بلکه کاراکنتر و ویژگی فاشیسم اروپایی آن هم موج دوم صنعتی شدن و mass army بود. پوپولیسم عصر حاضر آمریکای لاتین، پوپولیسم نفتی بود.^۱

موضوع جدیدی که در ادبیات اقتصاد پوپولیسم در سال‌های اخیر از آن یاد می‌شود، پوپولیسم نفتی یا Petro Populism است. این بخش از ادبیات به بررسی ویژگی کشورهای نفتی می‌پردازد و براساس آن ادعا می‌شود که در کشورهای نفتی، سیاستگذاران تمایل زیادی به اجرای سیاست‌های پوپولیستی دارند به‌طوری که سیاست‌های اقتصاد کلان پوپولیستی و همچنین سیاست خارجی پوپولیستی در این کشورها به اجرا گذاشته می‌شود.

شرایط خاص کشورهای نفتی باعث شده تا در ادبیات اقتصاد پوپولیسم این کشورها به‌طور ویژه مورد بررسی قرار گیرند. همان‌طور که اشاره شد، سیاستگذار پوپولیست پس از یک دوره رونق در کشورها ظهور پیدا می‌کند، از آنجایی که ابعاد رونق در کشورهای نفتی در مقیاس بزرگی رخ می‌دهد، احتمال بروز سیاست‌های پوپولیستی در این کشورها نیز بیشتر بوده و همچنین پیامدهای ناشی از اجرای

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره به گامر (Gammer, 2004) مراجعه شود.



سیاست‌های پوپولیستی نیز بیشتر است.

آنچه در این بخش از مطالعه مورد توجه قرار می‌گیرد، موضوع پوپولیسم نفتی است. سیاست‌های اقتصادی اجرا شده در کشورهای پوپولیستی نفتی تا حدود زیادی به سیاست‌های اقتصادی که در بخش‌های قبل به آنها اشاره شد شباهت دارد، سیاست‌هایی که شاید بتوان گفت در ادبیات اقتصادی از آنها تحت عنوان بیماری هلندی نیز نام برده می‌شود. بنابراین با توجه به شباهت سیاست‌های اقتصادی در کشورهای نفتی پوپولیستی و سایر کشورهای پوپولیستی در این بخش تنها به ویژگی‌های مخصوص کشورهای نفتی پرداخته شده و پیامد اجرای این سیاست‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

موضوع پوپولیسم نفتی با مباحث گسترده‌ای از ادبیات اقتصادی در ارتباط است. ابتدا ادبیات رفتار سیاست خارجی کشورهای دارای منابع طبیعی^۱ است که در آن سیاست خارجی کشورهای دارای منبع طبیعی بررسی می‌شود. راس و واتن^۲ (۲۰۱۱) در این خصوص عنوان می‌کنند که کشورهای دارای منبع طبیعی علیرغم آنکه به لحاظ اقتصادی با جهان خارج پیوند عمیق برقرار کرده‌اند ولی به لحاظ سیاسی همگرایی بین‌المللی اندکی دارند.

موضوع پوپولیسم نفتی همچنین با ادبیات «نظریه دولت‌های رانتی»^۳ نیز در ارتباط است که در آن دولت رانتی علاقمند به یک خودمختاری و استقلال طلبی سیاسی است. مطالعه مهدوی^۴ (۱۹۷۰) که یکی از پرارجاع‌ترین مطالعات در زمینه ویژگی‌های دولت‌های رانتی است، اشاره دارد که دولت‌های رانتی تمایل زیادی به سیاست‌های استقلال طلبانه و خودمختاری سیاسی دارند و این موضوع چه در سیاست خارجی و چه در سیاست داخلی آنها نمود دارد.

در نهایت پوپولیسم نفتی همان‌طور که از عنوان آن نیز مشخص است، با ادبیات پوپولیسم در ارتباط است. ادبیاتی که در ابتدای این مطالعه نیز به آن اشاره شد.

هتروج^۵ (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای بر روی چهار کشور نفتی ایران، ونزوئلا، بولیوی و اکوادور ادعا می‌کند که کشورهای نفتی پوپولیستی در سیاست خارجی رفتاری مشابه یکدیگر دارند، این کشورها سیاست خارجی رادیکال داشته و مهم‌ترین خصوصیت مشترک سیاست خارجی آنها، رفتار ضد آمریکایی است. این رفتار در همه کشورهای نفتی مشاهده نمی‌شود؛ به طوری که کشورهای نفتی حاشیه خلیج فارس و یا برونئی کشورهایی هستند که در سیاست بین‌الملل همگام با آمریکا و سایر قدرت‌های بزرگ هستند. در خصوص آنکه علت تفاوت بین کشورهای حاشیه خلیج فارس با کشورهایی مانند ایران، ونزوئلا و سایر کشورهای نفتی پوپولیستی چیست، نمی‌توان با قاطعیت اظهار نظر کرد. اما کارل^۶ (۱۳۸۸) در کتابی

1. Foreign Policy Behaviour of Resource Rich State
2. Ross and Voeten
3. Rentier State theory
4. Mahdavi
5. Hetrog
6. Karl

که به بررسی ویژگی‌های کشورهای نفتی پرداخته، تلاش کرده است تا نحوه چگونگی شکل‌گیری نهادها در کشورهای نفتی، رفتار دولت و پیامدهای آن را توضیح دهد. وی در این کتاب عنوان می‌دارد که یکی از مواردی که باعث می‌شود نوع شکل‌گیری نهادها در برخی کشورهای نفتی با یکدیگر تفاوت قابل ملاحظه داشته باشد، نسبت منابع نفتی به ازای جمعیت کشور است. کارل عنوان می‌کند که در کشورهای نفتی مانند عربستان، امارات، قطر، کویت و غیره که در آنها نسبت ذخایر نفتی سرانه مقدار بالا و قابل توجهی است؛ نوع شکل‌گیری نهادها و سیاستگذاری‌ها متفاوت از کشورهایی مانند ایران و ونزوئلا که از آنها با عنوان کشورهایی با سرمایه ناکافی یاد می‌کند، است و از این روست که این کشورها کمتر دچار پدیده «نحسی منابع طبیعی»^۱ می‌شوند.

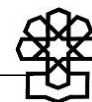
این استدلال و تقسیم‌بندی کارل (۱۳۸۸) را شاید بتوان برای توجیه رفتار متفاوت سیاست خارجی کشورهای نفتی که در مطالعه هتروج (۲۰۱۴) به آن اشاره شده، نیز به کار برد. یعنی نوع متفاوت شکل‌گیری نهادها در کشورهای نفتی با ذخایر نفتی سرانه پایین و بالا (کشورهای با سرمایه کافی و ناکافی) موجب شده است تا نحوه سیاست خارجی آنها نیز متفاوت باشد.

هتروج (۲۰۱۴) معنای پوپولیسم نفتی را مجموعه‌ای از رفتارهای سیاسی و اقتصادی در کشورهای نفتی می‌داند. از نظر وی سیاست خارجی رادیکالی در این کشورها با سیاست داخلی چپ‌گرا؛ مخالفت با گروه‌های سرمایه‌داری بزرگ داخلی، سیاست‌های بازتوزیعی و به‌طور ویژه تمرکز بر بسیج سیاسی^۲ طبقه پایین به حاشیه رانده شده^۳ همراه است.

همچنین از دیدگاه هتروج (۲۰۱۴) پوپولیسم نفتی با مؤلفه‌های حکمرانی اقتدارگرا، ملی‌گرایی اقتصادی در مقابل بازرگانی خارجی، خودکفایی، حاکمیت خودنما^۴ و جاه‌طلبی برای تبدیل جامعه به یک جامعه بزرگ، شناخته شده است. هتروج (۲۰۱۴) استدلال می‌کند که اگر چه هر یک از این خصوصیات ممکن است در کشورهای غیرنفتی پوپولیستی نیز مشاهده شود، اما کمتر مشاهده شده است که تمام این خصوصیات به‌طور همزمان در کشورهای پوپولیستی باشد و جمع همه آنها با یکدیگر مختص کشورهای نفتی پوپولیستی است.

ادبیات پوپولیسم نفتی با ادبیات بیماری هلندی نیز در ارتباط است. آنچه پس از رونق در برخی کشورهای نفتی رخ داده و از آن تحت عنوان «بیماری هلندی» نام برده می‌شود، تا حدود زیادی به رفتار اقتصادی سیاستگذار پوپولیستی در کشورهای غیرنفتی شبیه است. با این حال باید توجه داشت که ادبیات پوپولیسم نفتی، مفهومی فراتر از ادبیات بیماری هلندی است. به‌طوری‌که بیماری هلندی را شاید بتوان نتیجه بخشی از سیاست‌های اقتصادی یک سیاستگذار پوپولیست در کشور نفتی دانست، در حالی که

1. Resource Curse
2. Political Mobilization
3. Marginalized
4. Flamboyant Leadership



پوپولیسم نفتی علاوه بر جنبه‌های اقتصادی به ماهیت سیاستگذاری، نوع و انگیزه رفتار سیاستگذاران پوپولیستی و نتایج آن از بُعد سیاسی و اقتصادی می‌پردازد.

در بخش قبل از این مطالعه در خصوص مراحل سیاستگذاری پوپولیستی اشاره شد که فاز چهارم سیاستگذاری پوپولیستی در برخی موارد منجر به تغییر خشونت‌آمیز دولت می‌شود. کارل (۱۳۸۸) هر چند اشاره‌ای به موضوع پوپولیسم نفتی نداشته، اما در بررسی خود بر روی کشورهای نفتی نشان داده است که چطور کشورهای نفتی که دارای دولت‌های ضعیف و اقتدارگرا بودند بعد از افول رونق نفتی در انتهای دهه ۱۹۷۰ دچار بحران سیاسی شده‌اند.

استدلال کارل (۱۳۸۸) علیرغم آنکه ارتباط مستقیمی با رفتار سیاستگذار پوپولیستی در کشورهای نفتی ندارد، ولی از آن جهت که اثر سیاسی دوران پس از رونق در کشورهای نفتی را بررسی کرده و به طور خاص و به اختصار به مورد ایران نیز پرداخته، جالب توجه است. در حقیقت استدلال کارل (۱۳۸۸) که در ادامه می‌آید، می‌تواند تبیین فاز چهارم سیاستگذاری پوپولیستی در کشورهای نفتی باشد. به طوری که کشورها دوره رونق نفتی سال‌های میانی دهه ۱۹۷۰ را طی کرده‌اند.

کارل (۱۳۸۸)^۱ عنوان می‌دارد که کشورهای صادرکننده نفت دارای سرمایه ناکافی (یعنی کشورهایی که منابع آنها به نسبت جمعیت‌شان پایین است)، به لحاظ واکنش‌شان به رونق‌ها شباهت زیادی با یکدیگر دارند. ایران، ونزوئلا، نیجریه، الجزایر و اندونزی همگی مخارج را افزایش داده، کشاورزی را کوچک کرده و در نهایت گرفتار ارز بیش از حد ارزشگذاری شده‌اند و به طور خلاصه برای برنامه‌های «ثمرده کردن نفت» به دردسر افتادند. اما درون این چارچوب کلی مشترک، نوسانات جدی در عملکرد دیده می‌شود. اندونزی و الجزایر بر توسعه گاز طبیعی، ونزوئلا و نیجریه روی فلزات و به طور ویژه آلومینیم و فولاد و ایران در امور دفاعی سرمایه‌گذاری کردند. آیوتی (۱۹۸۹) نشان می‌دهد که کشورهایی که به سمت گاز طبیعی به جای کلوخه‌های معدنی رفتند، عملکرد بهتری داشتند.

از لحاظ اقتصادی، اندونزی بسیار بهتر از سایرین پیش رفت، مخارجش را کمتر افزایش داده و توسعه متوازن‌تری در بین زیرساخت‌های فیزیکی، آموزش و کشاورزی برقرار کرد.

براساس مطالعه کارل (۱۳۸۸) علاوه بر مشابهت‌های اقتصادی، در برون‌دادهای سیاسی این کشورها نیز الگوهای مشابهی دیده می‌شود. ونزوئلا، ایران، الجزایر و نیجریه الگوهای مشابه تغییر رژیم یا بحران شدید رژیم را تجربه کردند، اگرچه زمان و ابعاد آن متفاوت بود. جدول ۱ بی‌ثباتی سیاسی دولت‌های نفتی را نشان می‌دهد.

۱. مطالب این بخش تا پایان پوپولیسم نفتی از کتاب «معمای فراوانی، رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی» تلخیص شده است.

جدول ۱. بی‌ثباتی سیاسی دولت‌های نفتی، ۱۹۷۴-۱۹۹۲

| تغییر دولت | تغییر رژیم | تغییر حکومت | کشور | ردیف |
|------------|------------|-------------|---------|------|
| + | + | + | ایران | ۱ |
| - | + | + | نیجریه | ۲ |
| تهدید شده | تهدید شده | + | الجزایر | ۳ |
| - | تهدید شده | + | ونزوئلا | ۴ |
| - | - | - | اندونزی | ۵ |
| - | - | + | نروژ | ۶ |

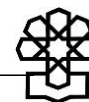
مأخذ: کارل، ۱۳۸۸.

در این جدول، تغییرات واقعی در نوع رژیم (ایران و نیجریه) بالاتر از تهدید (الجزایر و ونزوئلا) قرار گرفته است. کارل (۱۳۸۸) در تفاوت بین دولت، رژیم و حکومت بیان شده که دولت^۱ آن‌گونه که وبر تعریف می‌کند، ساختار سازمانی دائمی است که درون آن انتخاب‌های جمعی الزام‌آور در یک قلمرو معین صورت می‌گیرند و اجرا می‌شوند. دولت شامل نظام اداری، نظم قانونی نهادینه شده و هنجارهای رسمی و غیررسمی است که با اعمال زور مشروع تصمیمات مؤثر را اتخاذ می‌کند. رژیم^۲ مجموع انگاره‌های درون دولت است که شکل و راهبرد دسترسی به فرآیند تصمیم‌گیری را تعیین می‌کند، بازیگرانی که به چنین فرآیندهایی راه داده شده‌اند (یا کنار گذاشته گذاشته شده‌اند) و قوانینی که تعیین می‌کند چگونه تصمیمات به طور قانونی گرفته می‌شود. رژیم شامل روش انتخاب دولت، شکل‌های نمایندگی و الگوهای سرکوب است. حکومت^۳ شامل بازیگرانی (سیاستمداران حزبی، ادارات خدمات کشوری، ادارات لشگری) است که جایگاه‌های عالی درون رژیم را در هر لحظه معین زمانی اشغال می‌کنند (کارل ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

در اینجا تغییرات دولت با جابجایی بنیادی در نهادهای مالی و یا نهادهای خشونت اندازه‌گیری شده و تغییرات در حکومت به صورت جلوه‌ای از بی‌ثباتی در دموکراسی‌های سیاسی ملاحظه نمی‌شود، بلکه تغییر در قدرت یک ویژگی آن است. ایران دچار بزرگ‌ترین بی‌ثباتی سیاسی شد و نیجریه در رتبه بعد قرار داشت.

کارل (۱۳۸۸) در ادامه برای توجیه تفاوت تغییرات رخ داده در کشورها، بیان می‌کند که یک تحلیل جبری نشان می‌دهد که هرچه اثر ثروت رخ داده بزرگ‌تر باشد (درآمدهای ناشی از رونق)، بحران به وجود آمده نیز بیشتر است. نتایج جدول ۲ نیز این تحلیل را تأیید می‌کند. در جدول ۲ اندازه ثروت اتفاقی در مورد ایران بیش از سایر همه کشورهاست.

1. State
2. Regime
3. Government



جدول ۲. ثروت اتفاقی و بی ثباتی سیاسی

| رتبه براساس بی ثباتی سیاسی | ثروت اتفاقی سرانه (رتبه) | ثروت داخلی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی اسمی* (رتبه) | کشور |
|----------------------------|-----------------------------|---|---------|
| ۱ | ۲۰۵۷ (۱) | ۳۶/۷ (۱) | ایران |
| ۳ | ۳۵۳ (۵) | ۲۷/۱ (۲) | نیجریه |
| ۲ | ۴۳۷ (۳) | ۲۲/۸ (۳) | الجزایر |
| ۵ | ۱۴۸ (۶) | ۱۵/۹ (۴) | ونزوئلا |
| ۴ | ۱۹۱۸ (۲) | ۱۰/۸ (۵) | اندونزی |
| ۶ | ۷۰۰ (۳) | ۵/۵ (۶) | نروژ** |

مأخذ: همان.

* افزایش در عایدی‌های صادرات نفت ۱۹۷۴-۱۹۷۰ جمعیت.

** سال ۱۹۶۷ به عنوان سال رونق در نظر گرفته شده است.

*** ثروت اتفاقی تغییر در درآمدهای دولت به واسطه افزایش در قیمت نفت است.

با این حال به لحاظ اقتصادی می‌دانیم که اگر این ثروت‌ها (درآمدهای ایجاد شده برای دولت) خرج نشده و به داخل اقتصاد وارد نشوند، عملاً دارای اثری نیز نخواهند بود. بنابراین یک شاخص عملکرد بهتر، افزایش در میزان مخارج است که کارل (۱۳۸۸) از آن به اثر رونق تفسیر کرده است. جدول ۳ این افزایش را در مورد کشورها نشان می‌دهد.

جدول ۳. اثر رونق و بی ثباتی سیاسی

| رتبه براساس بی ثباتی | اثر رونق* | رتبه بر مبنای اثر رونق |
|----------------------|-------------|------------------------|
| ۱ | بالا (۶۸۶) | ایران |
| ۲ | بالا (۲۸۶) | نیجریه |
| ۳ | بالا (-)** | الجزایر |
| ۴ | بالا (-)** | ونزوئلا |
| ۶ | متوسط (۱۰۲) | اندونزی |
| ۵ | پایین (۰/۵) | نروژ |

مأخذ: همان.

* اثر رونق = درصد افزایش در میانگین نرخ رشد مخارج دولت در ۱۹۷۴-۱۹۷۵ نسبت به میانگین قبل از رونق ۷۳-۱۹۷۱. ارقام مربوط به نروژ برای ۱۹۷۶-۱۹۷۷ نسبت به ۱۹۷۳-۱۹۷۵ است.

** شواهد موجود نشان می‌دهند که جهش اولیه مخارج نیجریه در دامنه مخارج ایران بود، حال آنکه جهش اولیه الجزایر تا حدی کمتر بود.

رابطه قوی بین اثر رونق و بی‌ثباتی سیاسی که در جدول ۳ نشان داده شده است، اهمیت سیاست‌های اتخاذی در هنگام رونق را نشان می‌دهد. اما هنوز معما باقی است. چرا برخی کشورها قادر بودند تا حداقل مقداری مقاومت در برابر وسوسه بیشتر خرج کردن نشان بدهند؟ نگاهی دقیق‌تر به این پنج کشور می‌تواند مفید فایده باشد.

کارل (۱۳۸۸) تجربه مشترک کشورهای نفتی (ایران، ونزوئلا، نیجریه و الجزایر) را در نحوه شکل‌گیری نهادهای آنها می‌داند. از دیدگاه وی سه بزنگاه مهم در خصوص کشورهای نفتی وجود دارد، ورود شرکت‌های بین‌المللی به دولت‌های ضعیف، تحمیل مالیات بر درآمد شرکت‌ها به‌عنوان منبع اصلی درآمد و تغییرات رژیم که اتکا به نفت را تقویت یا تضعیف می‌کرد.

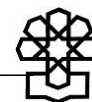
کارل (۱۳۸۸) عنوان می‌دارد که در ایران، الجزایر، نیجریه، اندونزی و ونزوئلا مهمترین رویداد همان همزمانی ورود شرکت‌های نفتی و دولت‌سازی مدرن است. همان‌طور که نفت بخش صادراتی پیش‌تاز هر کدام از این کشورها شد، چارچوب دولت برای تصمیم‌گیری به سرعت قالب معینی گرفت تا تداوم مدل توسعه اقتصادی برمبنای نفت را تسهیل کند. الگوی سیاست اقتصادی عبارت بود از حداکثر ساختن استخراج رانت‌ها از خارج اقتصاد برای توزیع در اقتصاد داخلی، از طریق مخارج عمومی مطابق با منطق سیاسی.

این گروه از صادرکنندگان نفت همگی به‌صورت حیرت‌آوری از ساختار مالیاتی مشابهی پیروی می‌کنند که سهم مالیات بر شرکت‌ها (شامل مالیات پرداختی شرکت نفت) بالا و مالیات بر اشخاص و کالاها و خدمات پایین است. بنابراین هیچ‌یک از دولت‌های نفتی از رونق استفاده کامل نکردند تا به اصلاح نظام مالیاتی خود به‌عنوان جایگزینی برای نفت بپردازند. در این بخش مروری بر وضعیت هریک از کشورهای نفتی خواهیم داشت.

کارل (۱۳۸۸) در ادامه به اختصار در خصوص هریک از اتفاقات رخ داده در هر یک از کشورهای نفتی مورد نظر توضیحاتی ارائه می‌کند. وی مورد ایران را نیز به‌طور ویژه بررسی کرده و عنوان می‌دارد که تغییر حکومت در ایران، علاوه بر انگیزه‌های سیاسی و مذهبی مردم تا حدودی متأثر از نحوه سیاستگذاری‌های یک دولت نفتی نیز بوده است.

در حقیقت دولت نفتی پوپولیستی در ایران با طی یک چرخه سیاستگذاری پوپولیستی، در انتهای دوره رونق؛ به عواقب ناشی از فاز چهارم سیاستگذاری پوپولیستی دچار شده است.

کارل (۱۳۸۸) در خصوص ایران استدلال می‌کند که «نفت در آغاز قرن بیستم و همزمان با ونزوئلا وارد ایران شد، یعنی قبل از رشد و تمرکز یافتن دولت. توسعه نفتی، مفاهیم حقوق مالکیت خصوصی را برای نخستین بار معرفی کرد. با ورود نفت افزایش دخالت‌های انگلیس‌ها، روس‌ها و ترک‌ها نشان می‌دهد که دولت مرکزی در پایان جنگ جهانی اول، اصلاً وجود نداشت. جنبش‌های جدایی‌طلبانه سعی می‌کردند



استان‌های مختلف را کنترل کنند. از درآمد نفت نیز برای کنترل ناآرامی‌ها استفاده می‌شد. متعاقب آن، دلارهای نفتی به دولت مدرن و تشکیل رژیم در ایران شکل داد. شرکت‌های نفتی بین‌المللی ترجیح می‌دادند تا با یک دولت ضعیف طرف حساب باشند تا مالکان خصوصی. شرکت‌های انگلیسی در پشتیبانی از برآمدن رضاشاه به قدرت در ۱۹۳۱ بسیار مؤثر بودند. پول نفت مستقیماً به فرآیند تمرکزگرایی متصل شد، در ابتدای دهه ۱۹۳۰ درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم از نفت؛ اصلی‌ترین منبع درآمدی بود. سرنوشت رژیم پهلوی، دولت‌سازی و صنعت نفت کاملاً به هم گره خورد.

از ۱۹۵۴ که ایالات متحده مستقیماً برای سر پا نگه‌داشتن رژیم دخالت کرد تا مانع ملی شدن نفت شود، تا سقوط حکومت سکولار اقتدارگرا در ۱۹۷۹، این درآمدهای نفت بود که دولتی رانته، مداخله‌گرا و تمرکزگرا و به شدت زورگو اما از لحاظ اداری ضعیف تحت حکومت مطلقه شاه را تأمین مالی می‌کرد. در مرحله اول به‌موجب افزایش درآمدهای نفتی ناشی از توافق پنجاه- پنجاه، کشاورزی تا حد بالایی نابود شده و مهاجرت به شهرها افزایش یافت. واکنش ایران به رونق ۱۹۷۳، جنون خرج کردن به چنان حدی که هرگز تجربه نشده بود. شاه برخلاف حتی فکر عقیم کردن دلارهای نفتی را هم نکرد. شاه در جستجوی نوسازی کشور به روش‌های زیر بود:

«سرمایه‌گذاری در صنایع سنگین، تشویق به رونق مصرف تا طبقات تجاری تحصیلکرده را آرام نگه دارد، نابودی فعالانه شکل‌های سنتی غیرقابل کنترل سیاسی زندگی کشاورزی عشایری و دینی، ایجاد ارتش نظامی، تشکیل احزاب سیاسی خودی و ایجاد حکومت پلیسی تا مخالفان خود را سرکوب کند». اما پس از ثابت ماندن قیمت نفت در ۱۹۷۵، مشکلات اقتصادی زود ظاهر شد و دولت شاه ناتوان از تعدیل با شرایط جدید بود. نهادهای سیاسی ارقام بودجه را دستکاری می‌کردند تا نشان دهند از سیاست‌ها پیروی می‌کنند. ساختارهای رژیم بدون نفت قابلیت دوام نداشت و با نخستین نشانه مشکلات اقتصادی، رژیم مبتنی بر نفت ایران از هم پاشید».

آنچه در این بخش از مطالعه تحت عنوان پوپولیست نفتی مورد بررسی قرار گرفت، توضیح مختصری درخصوص رفتار سیاسی و اقتصادی سیاستگذار پوپولیستی در کشورهای نفتی است. توضیحات بخش‌های ابتدایی این مطالعه که به بررسی مفهوم اقتصاد پوپولیست و نوع سیاستگذاری اقتصادی پوپولیستی می‌پردازد، در حقیقت رفتار سیاستگذار پوپولیست نفتی را نیز دربر دارد. با این حال از آنجایی که رونق‌های رخ داده در کشورهای نفتی ابعاد به مراتب بزرگ‌تری از سایر کشورها دارد، باعث شده تا پیامد اجرای سیاست‌های اقتصادی پوپولیستی در کشورهای نفتی نیز با ابعاد بزرگ‌تری رخ دهد و از این روست که در ادبیات اقتصادی شاخه جدیدی با عنوان پوپولیست نفتی ایجاد شده است.

بنابراین باید توجه داشت که مطالب عنوان شده در این بخش را می‌توان تفسیر بیشتری از بخش‌های اولیه مطالعه دانست که به‌علت اهمیت کشورهای نفتی (از آنجایی که ایران نیز یک کشور نفتی است) به تفصیل به آن پرداخته شده است.

جمع‌بندی

همان‌طور که در متن این مطالعه نیز اشاره شد، نکته قابل توجهی که در خصوص اقتصادهای پوپولیستی وجود دارد و به‌عنوان ایده اصلی در ادبیات اقتصادی دنبال می‌شود، آن است که اقتصاد کلان همه این اقتصادها تا حدود زیادی به هم شبیه است، اگرچه از نظر سیاسی ممکن است با هم بسیار تفاوت داشته باشند.

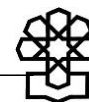
اهداف سیاستگذاران پوپولیست عموماً شبیه به یکدیگر است، همه آنها بهبود وضعیت توزیع درآمد و حمایت از طبقه فرودست را در دستور کار قرار می‌دهند. بنابراین شاید از این منظر تفاوت چندانی بین سیاستگذاران پوپولیست و سایر سیاستگذاران محافظه‌کار غیرپوپولیستی نباشد، اما تفاوت در شیوه دستیابی به اهداف است، به‌طوری‌که سیاستگذار پوپولیست بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های ذاتی اقتصاد و سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و در نتیجه کسری بودجه به غیره قصد دارد تا به اهداف تعیین شده دست یابد. آنچه گفته شد نباید به معنای پوپولیست بودن تمام سیاستمدارانی که شعارهای عدالتخواهانه سر می‌دهند قلمداد شود.

از مجموع موارد عنوان شده در این مطالعه در خصوص ویژگی‌های سیاستگذاری پوپولیستی، مهمترین خصوصیات الگوی یک اقتصاد پوپولیستی را می‌توان در سه ویژگی و شرایط زیر خلاصه کرد:

۱. شرایط اولیه: سیاستگذار پوپولیستی (و همچنین سطح وسیعی از مردم) از عملکرد اقتصادی راضی نیستند و این اعتقاد به‌طور جدی وجود دارد که شرایط می‌تواند بهتر از این شود. همچنین نوعاً شرایط اقتصاد به‌گونه‌ای بوده که پیش از آن رشد اقتصادی پایین را تجربه کرده و یا یک دوره رکود را گذرانده که در برخی موارد ناشی از اجرای یک سیاست تعدیل بر اثر برنامه‌های اجرایی IMF بوده و نارضایتی عمومی را به همراه داشته است. سیاست‌های تثبیت پس از سیاست تعدیل، عموماً منجر به بهبود کسری بودجه و ترازپرداخت‌های خارجی شده و بنابراین منابع کافی را برای سیاستگذار پوپولیست، برای اجرای سیاست‌های پوپولیستی فراهم آورده است. کشورهای پوپولیستی آمریکای لاتین از جمله کشورهایی هستند که سیاست‌های پوپولیستی در آنها پس از یک دوره اصلاحات و تعدیلات ساختاری ظهور پیدا کرد.

به‌علاوه یکی دیگر از شرایط اولیه مشترک در این کشورها، این است که توزیع درآمد بسیار نابرابر بوده و همین نابرابری توزیع درآمد نارضایتی را ایجاد کرده و در نتیجه یک تغییر رادیکالی در سیاست‌های اقتصادی را در پی دارد.

۲. وجود نداشتن قیود اقتصادی در سیاستگذاری: سیاستگذار پوپولیستی به‌طور معمول رویکرد محافظه‌کارانه را رد کرده و هرگونه قیود اقتصادی را نادیده می‌گیرد. از دیدگاه این سیاستگذار



ظرفیت‌های اقتصادی راهی برای توسعه و انبساط بیشتر هستند. دارایی‌های خارجی موجود و توانایی برای نرخگذاری ارز، راه‌حلی برای توسعه و انبساط بیشتر بدون در نظر گرفتن ریسک و محدودیت‌های خارجی، استفاده می‌شود.

از نظر سیاستگذار پوپولیست انبساط‌های ایجاد شده، تورم‌زا نیستند، زیرا همواره این امکان وجود دارد که با کنترل‌های قیمتی و فشار هزینه‌ای، قیمت‌ها را کنترل کرد.

۳. نسخه‌های سیاستی: با توجه به شرایط اولیه که در بالا توضیح داده شد، برنامه‌های پوپولیستی به سه نکته تأکید دارند: باز فعال‌سازی اقتصادی، باز توزیع درآمد و بازسازی اقتصادی. به طوری که رشته مشترک در همه نسخه‌های سیاستی، «باز فعال‌سازی از طریق توزیع مجدد درآمد» است. سیاست پیشنهادی همه این نسخه‌ها در درجه اول، افزایش دستمزد حقیقی است، به طوری که افزایش دستمزد بتواند افزایش سطح عمومی قیمت‌ها را جبران کند. در چنین شرایطی اگر اجرای این سیاست تورم‌زا باشد، سیاستگذار هرگونه تلاش برای کاهش تورم را به علت کاهش سطح استاندارد زندگی مردم رد می‌کند. همچنین سیاستگذار به بازسازی اقتصادی برای ذخیره ارزهای خارجی و دسترسی به رشد اقتصادی بالاتر نیز دست می‌زند.^۱

همچنین تجربه کشورهای که دارای نظام سیاستگذاری پوپولیستی هستند نشان داده است که این کشورها در چهار مرحله به فروپاشی اقتصادی و سیاسی خواهند رسید. در **مرحله اول** سیاستگذار پوپولیست با افزایش مخارج و اجرای سیاست‌های یارانه‌ای سعی بر افزایش محبوبیت و دستیابی به رشد اقتصادی کوتاه‌مدت دارد در این مرحله منابع ارزی به علت افزایش واردات به شدت رو به کاهش می‌رود. در **مرحله دوم** محدودیت‌های منابعی اقتصاد تحمیل شده و تورم و کاهش ذخایر خارجی خود را به اقتصاد تحمیل کرده و نرخ تورم رو به افزایش می‌گذارد. در **مرحله سوم** فروپاشی اقتصادی رخ می‌دهد، بازار ارز به یکباره فرو می‌پاشد و محدودیت منابع ارزی منجر به افزایش شدید نرخ ارز می‌شود. دولت با محدودیت منابع مواجه شده و مجبور به کاهش هزینه‌ها و یارانه‌ها می‌شود. در **مرحله چهارم** سیاست‌های ارتودوکسی و یا اصلاحات IMF به اجرا گذاشته می‌شود، نارضایتی شدید اجتماعی و به خصوص طبقه فرودست، منجر به فروپاشی نظام سیاسی شده و دولت با خشونت برکنار می‌شود. این تجربه که در بیشتر کشورهای پوپولیستی مشاهده شده ناشی از افزایش شدید هزینه‌ها در ابتدای دوره سیاستگذاری است.

همچنین در بخش آخر از این مطالعه به بررسی پوپولیست نفتی پرداخته شده است. در این بخش عنوان شد که سیاستگذاری پوپولیستی در کشورهای نفتی نیز به طور ویژه ظهور پیدا می‌کند به طوری که شاید بتوان گفت موضوع بیماری هلندی تا حد زیادی جنبه رفتار اقتصادی سیاستگذار پوپولیست را نشان

داده و از طرف دیگر رفتار سیاسی دولت‌های نفتی نیز تا حدود زیادی شبیه به یکدیگر و از نوع پوپولیستی بوده است. همچنین از آنجایی که کشورهای نفتی به هنگام رونق، با اثر ثروت بزرگ‌تری نسبت به سایر کشورها مواجه می‌شوند، پیامد سیاست‌های اقتصادی و سیاسی پوپولیستی در این کشورها بزرگ‌تر است. مصداق بارز این امر، هوگو چاوز در ونزوئلا بوده است. ناسیونالیسم تهاجمی و ایدئولوژی‌های چپ‌گرای در آمریکای لاتین به همراه سیاست‌های اقتصادی اجرا شده از سوی سیاستگذاران در این کشورها، امروز پوپولیسم نفتی نیز نام دارند (مانند هوگو چاوز در ونزوئلا).

منابع و مأخذ

۱. کارل؛ تری لین. «معمای فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی»، مترجم: جعفر خیرخواهان، نشر نی، ۱۳۸۸.
2. Kaufman, Robert R., and Barbara Stallings. "The political economy of Latin American populism." *The Macroeconomics of Populism in Latin America*. University of Chicago Press, 1991.
3. Di Tella, Torcuato S. *Populism and reform in Latin America*. 1965.
4. Dornbusch, Rudiger, and Sebastian Edwards. "The macroeconomics of populism." *The macroeconomics of populism in Latin America*. University of Chicago Press, 1991.
5. Mazarei, Adnan. "The Iranian economy under the Islamic Republic: institutional change and macroeconomic performance (1979–1990)." *Cambridge Journal of Economics* 20.3 (1996): 289-314.
6. Farzanegan, Mohammad Reza. "Macroeconomic of populism in Iran." (2009).
7. Hertog, S. (2014). Petro-populist states in the international system.
8. Karl, T. L. (1997). *The paradox of plenty: Oil booms and petro-states* (Vol. 26). Univ of California Press.
9. Ross, M. L., & Voeten, E. (2011, September). Unbalanced Globalization in the Oil Exporting States. In *annual meetings of the American Political Science Association, Seattle, September* (Vol. 3).
10. Mahdavy, H. (1970). The patterns and problems of economic development in rentier states: the case of Iran. *life*, 1000(1).
11. Gammer, M. (Ed.). (2004). *Community, Identity and the State: Comparing Africa, Eurasia, Latin America and the Middle East*. Routledge.



شماره مسلسل: ۱۵۳۴۴

مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: مقدمه‌ای بر اقتصاد کلان پوپولیسم

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه اقتصاد کلان)

تهیه و تدوین: زهرا کاویانی

ناظران علمی: سیدهادی موسوی نیک، سیداحسان خاندوزی

اظهار نظرکنندگان خارج از مرکز: محسن رنایی، علی سرزعی

متقاضی: معاونت پژوهش‌های اقتصادی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. اصلاح مدیریت بخش عمومی
۲. اقتصاد سیاسی کلان
۳. اقتصاد پوپولیست
۴. سیاست‌گذاری اقتصادی
۵. پوپولیست نفتی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۶/۱/۲۷